

پایکوبی کن تا باران بیارد

حکایت‌هایی روحیه بخش درباره‌ی ایمان، اراده و مداومت

ویک جانسون

امیر حسن مکی



Johnson, Vic

جانسون، ویک

پایکوبی کن تا باران ببارد. حکایت‌هایی روحیه‌بخش درباره‌ی ایمان، اراده و مداومت / ویک جانسون؛ مترجم: امیرحسن مکی.

تهران: درس.

۱۳۱ ص.

فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیپا.

موضوع: موفقیت - راه و رسم زندگی

BF۶۴۷/م۸ج۲۴

۱۳۹۰

۱۵۸/۱

۲۲۲۹۳۷۹

شماره کتابخانه ملی ایران

اشارات دُرسا



□ نام کتاب: پایکوبی کن تا باران ببارد (حکایت‌هایی روحیه‌بخش درباره‌ی ایمان، اراده و مداومت)

□ ناشر: دُرسا

□ گردآورنده: ویک جانسون

□ مترجم: امیرحسن مکی

□ ویراستار: علی ابوطالبی

□ طرح روی جلد: حمیدرضا آذر

□ چاپ اول: ۱۳۹۰

□ تیراز: ۱۶۵۰ نسخه

□ چاپ: منصوری

□ صحافی: منصوری

□ قیمت: ۳۵۰۰ تومان

ISBN: 978-964-8759-66-2

□ شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۸۷۵۹-۶۶-۲

آدرس: خیابان انقلاب - بعد از خیابان وصال - جنب سینما سپیده - کوچه اسکو - پلاک ۱۲

تلفن: ۶۶۴۴۴۵۷۷ - ۶۶۴۴۶۹۵۹ - ۶۶۹۶۳۰۳۵

www.nashredorsa.com

سایت اینترنت:

dorsa@nashredorsa.com

پست الکترونیکی:

www.dorsabook.com

فروش الکترونیکی:

فهرست مطالب

پیشگفتار.....	۷
مقدمه	۱۰
حکایت اول - فروشنده‌گی از قعر ظلمت!	۱۵
حکایت دوم - غلبه بر غیر ممکن‌ها!	۲۸
حکایت سوم - بازگشت از دوزخ... آن‌هم دو بار!	۳۹
حکایت چهارم - به قلاب انداختن رؤیا!	۵۵
حکایت پنجم - تو خورشید درخشان منی!	۶۳
حکایت ششم - از نداری تا فراری!	۷۵
حکایت هفتم - نجوایی در گوش یک مرد!	۸۳
حکایت هشتم - دختران مکی بالأخره توانستند!	۸۹
حکایت نهم - وضعیت منفی ندارد، هر چه هست فرصت است!	۱۰۱
حکایت دهم - اگر دست و پای هنرمند برود،.....	۱۱۱
مؤخره.....	۱۲۴

پیشگفتار

من، یکی از معدود آدم‌های دنیا هستم که سال‌ها سعادت همکاری نزدیک با اِرنل نایتینگل^۱ را داشتم. او نه تنها کارفرما، بلکه استاد و رفیقم بود. عقاید بزرگ و بی‌نظیری که او با من در میان گذاشت همواره تأثیری ژرف در زندگی‌ام بر جا گذاشته است. حالا، من هم می‌خواهم بعضی از آنها را با شما در میان بگذارم. او می‌گفت: «اگر ذهنت را با افکار شکوهمند احاطه کنی، تحت تأثیر آن قرار خواهی گرفت.» همچنین می‌گفت: «خواه تحصیلات رسمی تو کم باشد، خواه زیاد، اگر عشق به مطالعه را در خود زنده کنی، از زندگی موفق‌تری برخوردار خواهی شد.» من بیشتر درس‌های اِرنل را در سینه جای دادم و البته منافع سرشاری از آن عایدم شده است.

کتابخانه‌ای زیبا در خانه‌ام برپا کرده و می‌رتحریرم را وسط آن قرار داده‌ام. ذهنم با افکار باشکوه احاطه شده است و به کتاب‌هایم همچون دوستانم می‌نگرم. کتابخانه‌ام به‌راستی باشکوه است! این کتابخانه متشکل از حدود سه هزار عنوان کتاب ارزشمند است که هر یک به‌خوبی مطالعه شده و براساس اسم نگارندگان، به ترتیب حروف الفبا چیده شده‌اند.

از سال ۱۹۶۱ بی‌وقفه ذهنم را در کتاب‌های عالی غرق کردم. این

1. Earl Nightingale

کتاب، جزو کتاب‌های محبوب من است و احتمالاً یکی از بهترین کتاب‌های خودیاری و رشد فردی به‌شمار می‌رود که تا به حال خوانده‌اید. اول، به این دلیل که به دست یک نفر نوشته نشده است. شما از تجربه و ادراک جمعی از اشخاص برخوردار می‌شوید که همه‌شان متعهدانه نهایت تلاش خود را معطوف کارشان کرده‌اند. دوم، آنها آشکارا چیزی را فرا گرفته‌اند که من از همان اوایل شروع حرفه‌ام با آن آشنا شدم... اینکه پشتکار و مداومت نیرویی عظیم است که وقتی احساس ناتوانی و ضعف بر شما چیره می‌شود و گمان می‌کنید راه به جایی ندارید، شما را به‌طور خودکار به جلو می‌راند.

در کارگاه‌های آموزشی‌ام اغلب از شرکت‌کنندگان می‌پرسم از نظر ایشان مهم‌ترین عنصر موفقیت چیست. در هشتاد درصد موارد، پاسخ آنها این است: مداومت. اگرچه می‌دانم عوامل ضروری دیگری نیز در موفقیت اشخاص دخیل است، باید اذعان کرد بدون پشتکار و مداومت، کسب موفقیت اگر محال نباشد، به‌ندرت حاصل خواهد شد. خواندن مداوم و مستمر این حکایت‌ها به شما کمک می‌کند عادت مداومت را در ضمیر ناخودآگاهتان نهادینه کنید.

ویک جانسون مردی خارق‌العاده است و دوستی با او مایه‌ی افتخار من است. او پیوسته عقایدی سازنده و خلاقانه بروز می‌دهد. کتاب برقص تا باران بیارد و سبک نگارشی که او برای این کتاب برگزیده است یکی از بهترین کارهای او به‌شمار می‌رود. این کتاب تلفیقی است از موفقیت، موفقیت، و موفقیت. ویک به نویسندگان آن کمک می‌کند که موفق شوند، نویسندگان به من و شما کمک می‌کنند که موفق شویم، و ما هم با بازگو کردن این حکایت‌ها برای دیگران به موفقیت آنها کمک خواهیم کرد.

برقص تا باران ببارد، یکی از تأثیرگذارترین داستان‌هایی است که تا به حال شنیده‌ام. این کتاب نیروی پافشاری و مداومت را به خوبی به خواننده منتقل می‌کند. من حکایت‌های آن را برای بسیاری از کسانی که دیده‌ام تعریف کرده‌ام. مشکل می‌توان حدس زد چه تعداد از اشخاص از مطالعه‌ی این کتاب سود خواهند برد. هرچند، من و شما به خوبی می‌دانیم برقص تا باران ببارد فقط یک نمونه از مجموعه حکایت‌های شگفت‌انگیزی است که به ما یاد می‌دهند مداومت چه نقشی در زندگی مان ایفا می‌کند.

حکایت‌ها سال‌ها پس از کسی که آنها را پدید آورده است باقی می‌مانند. دوهزار سال پس از آنکه حضرت عیسی این دنیا را ترک کرده است حکایت‌های او هنوز هم زندگی میلیون‌ها نفر را تحت تأثیر قرار می‌دهد. این یک حقیقت بارز است که او با حکایت‌هایش سخن می‌گفت. نه تنها خواندن حکایت‌های این کتاب به ما کمک می‌کند، وقتی آن را با دیگران در میان می‌گذارید نیروی سازنده‌ی آن استمرار می‌یابد. لحظه‌ای مجسم کنید اگر من و شما و سایر خوانندگان، این حکایت‌ها را برای دیگران تعریف کنیم، چند نفر از آن بهره‌مند خواهند شد! حتماً آنها را برای دیگران نقل کنید. حق با جین ویلهایت^۱ است: «منفعت از آن‌بخشندگان است.»

باب پراکتر

نویسنده‌ی کتاب پرفروش

ثروتمند زاده شده‌ای

مقدمه

به قلم ویک جانسون

مدت‌ها پیش مطلبی راجع به قبیله‌ای افریقایی خواندم که باعث تعجب همه‌ی انسان‌شناس‌ها شده بود. اگرچه الآن به‌خاطر ندارم کجا آن را خواندم، محال است حکایت آن قبیله را فراموش کنم. آن قبیله قرن‌ها و قرن‌ها موفقیتی صددرصد از برپایی آیین طلب باران حاصل کرده بود.

در مقایسه‌ی این قبیله با سایر قبایلی که آیین طلب باران برپا می‌کنند اما همیشه مراسمشان موفقیت‌آمیز نیست، کارشناسان نتوانستند هیچ وجه ممیزی بیابند. مراسمی که این قبیله برپا می‌کرد مانند سایر قبایل بود، وردها و خدایانشان یکی بود، و لباس‌هایی که بر تن می‌کردند فرقی با قبایل دیگر نداشت. آنها هم همچون قبایل دیگر، روزها، حتی هفته‌ها به اجرای این آیین می‌پرداختند.

سرانجام یک بیننده‌ی تیزهوش به نکته‌ای پی برد. روش قبیله‌ی موفق از یک حیث - و فقط از یک حیث - با سایر قبایل فرق داشت.

آنها دست از رقصیدن برنمی داشتند، تا باران ببارد! اگر قرار باشد یک ویژگی را انتخاب کنم که لازمی موفقیت در هر تلاشی است، از نظر من آن ویژگی پشتکار و مداومت است. درواقع، این ویژگی، خصوصیت بارز هر فرد بسیار موفقی است که می شناسم. من معتقدم که هر فرد معمولی با استفاده از این ویژگی می تواند به شخصی برجسته و فوق العاده تبدیل شود.

از نظر ناپلئون هیل، نویسنده ی بیندیشید و ثروتمند شوید، مداومت یکی از مهم ترین کلیدهای موفقیت است. او این واژه را نود و هفت بار در کتاب خود عنوان کرده و یک فصل کامل را به آن اختصاص داده است. او با هنری فوردد و توماس ادیسون دوست بود و می گفت تنها وجه تمایز آنها با سایر افراد، مداومت ایشان بود.

بخشی از سخنان خردمندانه ی هیل از این قرار است:

«اغلب مردم به راحتی از اهداف و مقاصد خود دست می کشند و با اولین نشانه ی مخالفت یا بداقالی تسلیم می شوند. تعداد اندکی از آنها، با وجود همه ی مخالفت ها هدف خود را دنبال می کنند تا به آن دست یابند. این تعداد اندک امثال فوردها، کارنگی ها، راکفلرها، و ادیسون ها هستند. شاید هیچ معنای قهرمانانه ای از واژه ی مداومت استنباط نشود، اما این ویژگی برای شخصیت انسان حکم کرین برای فولاد را دارد.»

همه ی کسانی که خواهان موفقیت هستند می توانند از این ویژگی مهم بهره ببرند.

این ویژگی، فقدان تحصیلات، ثروت، استعداد، هوش، زیبایی و همه ی امتیازهای ظاهری را جبران می کند. رئیس جمهور

کلوین کولیج^۱ معتقد بود هیچ چیز نمی‌تواند جایگزین آن شود: «تنها با مداومت و اراده می‌توان به همه چیز دست یافت.»

به یاد ندارم بدون مداومت به موفقیتی رسیده باشم. از آنجا که هیچ چیز را ساده به دست نیاورده‌ام، زمانی خیال می‌کردم فقط من هستم که باید برای دستاوردهای خود ممارست به خرج بدهم، اما وقتی خوب به اطرافم نگرستم متوجه شدم همه مثل من هستند. هر استادی که تابه حال داشته‌ام و هر فرد موفق‌تری که تا به حال شناخته‌ام، گویای این بود که مداومت، کلید موفقیتش بوده است.

یکی از استادان من، باب پراکتر، درباره‌ی یکی از قوانین جهان هستی به نام قانون جنسیت چنین می‌گوید: «این قانون حکم می‌کند که همه‌ی بذرها (عقاید، بذره‌های معنوی هستند) پیش از رویدن، باید دوره‌ی تکوین را طی کنند. به بیان دیگر، وقتی هدفی را انتخاب می‌کنید یا تصویری را در ذهنتان می‌سازید، باید یک دوره‌ی معین زمانی بگذرد تا آن تصویر در دنیای مادی ظهور کند.»

من که از تباری برخاسته‌ام که شش پشت آن کشاورز بوده‌اند، به‌خوبی معنای دوره‌ی تکوین بذر را می‌فهمم. در حقیقت، یکی از محبوب‌ترین الگوهای الهام‌بخش من درباره‌ی مداومت، مراحل رشد نوعی بامبوی آسیایی است که پس از پنج سال آبیاری، وچین و کود دادن به زحمت قابل رؤیت است. آن‌گاه در فاصله‌ای حدود شش هفته، روزی هفتادوشش سانتی‌متر رشد می‌کند تا به حدود سی متر و بیشتر می‌رسد. در این زمان به قدری سریع رشد می‌کند که به معنای واقعی کلمه می‌توان صدای رشد کردنش را شنید! حال، این سؤال مطرح است که آیا این بامبو در عرض شش هفته سی متر رشد کرده یا

در عرض پنج سال به ارتفاع سی متر رسیده است؟
واضح است که گیاه در عرض پنج سال سی متر رشد کرده، چون تمام زمانی که رشد آن قابل رؤیت نبوده، شبکه‌ای گسترده از ریشه ایجاد می‌کرده است تا آن ریشه‌ها بعدها بتوانند رشد خارق‌العاده‌ی آن را تحمل کنند.

آیا می‌توانید ببینید که چگونه وضعیت کنونی زندگی شما در حال توسعه‌ی شبکه‌ی ریشه‌ی گسترده‌تان است؟ آیا درک می‌کنید که باید به «آبیاری» و «تقویت» خود ادامه دهید، حتی اگر هم اینک تغییری قابل ملاحظه را مشاهده نکنید؟

وقتی مشغول بررسی پروژه‌ی کتاب سالنامه‌ی انجمن پلاتینی باشگاه قهرمانان^۱ بودم، به یاد تأثیری افتادم که داستان «برقص تا باران بیارد» روی من گذاشته بود. به خودم گفتم این می‌تواند مضمونی عالی برای اعضای باشگاه‌همان باشد تا هر یک از اعضا نوشته‌هایش را براساس آن تنظیم کند.

اما آنچه پیش‌بینی نکرده بودم میزان مداومت و تلاشی بود که هر یک از اعضا می‌بایست برای تکمیل مسئولیت خود به خرج می‌داد. آنان در تلاش برای گردآوری و تدوین فصول این کتاب، با همان مشکلات همیشگی روبه‌رو شدند که بر سر راهمان سبز می‌شوند و زمانی را که برای تعقیب هدفمان در نظر گرفته‌ایم از چنگمان درمی‌آورند؛ کسانی که به یاری و پشتیبانی‌شان دلگرم بوده‌ایم و نقشی اساسی در تحقق هدفمان بازی می‌کنند توزرد از آب درمی‌آیند یا حتی غیبتشان می‌زند؛ و اشتیاق سوزانی که با آغاز هر پروژه‌ی جدید همراه است، به واسطه‌ی مشغله‌های روزمره به سردی می‌گراید.

آنچه پیش‌بینی می‌کردم این بود که آنها مسئولیت را به‌طور کامل به عهده می‌گیرند و داستان‌هایی الهام‌بخش و جذاب درباره‌ی مداومت کشف می‌کنند؛ حکایت‌هایی که کمتر به گوش مردم خورده است. در بعضی موارد، این حکایت‌ها به دوستان و همسایگان‌شان مربوط می‌شود و همین مطلب باعث شده که این حکایت‌ها الهام‌بخش‌تر باشد؛ چرا که به آدم‌هایی معمولی نظیر خودمان مربوط است. اما همان‌طور که هیل درباره‌ی فورد و ادیسون گفته است، آنها از یک جنبه (و فقط از یک جنبه) با اغلب مردم فرق دارند و آن، مداومت چشمگیرشان است. امیدوارم این کتاب را در مواقعی که به دلگرمی و قوت قلب احتیاج دارید نزد خود داشته باشید. اما بیش از این، امیدوارم روزی کتابی را برای خواندن به دست بگیرید که سرگذشت مداومت خودتان در آن نوشته شده باشد. این حقیقت، بسیار نزدیک‌تر از آن چیزی است که تصور می‌کنید.

ویک جانسون

ملروز، فلوریدا

اول اکتبر ۲۰۰۷